

مقاله



فیروزه عسکری
کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

توسعه ارتباطات



تعریف توسعه:

توسعه، به معنای بهبود و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و یا فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه می‌باشد. توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفت تر شدن؛ قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ تر شدن است. توسعه کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق نیافته یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. به طور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی - فرهنگی و روانی را به همراه دارد.

توسعه فردی:

منظور از توسعه فردی کلیه فعالیت‌هایی است که منجر به بهبود عملکرد افراد می‌شود. توسعه فردی به ما کمک می‌کند که ضمن لذت بردن از تمامی لحظات زندگی، کنترل امور را به دست گرفته و در هر شرایطی با انگیزه و نشاط به فعالیت هایمان ادامه دهیم.

زیربنای توسعه فردی چرخه ی یادگیری می باشد یعنی شیوه ای که افراد جهت پند گرفتن از تجربیات خود و جلوگیری از ارتکاب اشتباه در موقعیت های مشابه از آن استفاده می کنند. یادگیری از طریق موارد زیر محقق می‌شود: ۱. شرکت در برنامه های آموزشی و مرتبط ۲. از طریق کامپیوتر ۳. افزایش مهارت های شغلی ۴. خواندن کتاب مرتبط در زمینه توسعه فردی ۵. استفاده از تجربیات مشاورین، مدیران، همکاران، اساتید و مربیان...

برنامه ریزی توسعه فردی شامل:

۱. تجزیه و تحلیل نیازهای فردی، شناخت توانایی ها، استعدادها و نقاط قوت و ضعف
۲. تهیه یک برنامه کاری در زمینه تخصصی و تحصیلی
۳. مرور فعالیت ها
۴. تجزیه و تحلیل اثربخش فعالیت ها مبتنی بر تغییرپذیری نیازها بر اساس تفکرات و احساسات
۵. هدف گذاری که رکن اصلی برنامه ریزی توسعه فردی است که در سایه انجام وظایف محوله با دقت، سرعت لازم محقق می شود. بعنوان مثال: هدف های ما شامل افزایش مهارت‌های تخصصی، کسب مدرک تحصیلی بالاتر و ارتقای شغلی و ... می باشد.

شرایط هدف ها باید شامل موارد زیر باشد:

۱. جزئیات آن مشخص شود
۲. قابل اندازه گیری باشد
۳. قابل پذیرش باشد

۴. واقع گرایانه باشد.

برنامه ریزی توسعه فردی به فرد کمک می کند:

- به طور خودآگاه، خود را به نقد و چالش بکشد و نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد.
- به طور خودآگاه، توانایی ها، استعدادها، شایستگی ها و مهارت های خود را بشناسد و آنها را با اهداف خود تطابق دهد.
- اهداف کاری، اهداف تحصیلی، اهداف خانوادگی و سایر اهداف زندگی را با رویکردی کل نگر و یکپارچه به یکدیگر مرتبط سازد، به گونه ای که به طور هم افزا یکدیگر را تقویت نمایند.
- در راه دستیابی به اهداف زندگی، رویکردی فعال، هدف جو و پیشرو داشته باشد.

- درمهارت برنامه ریزی و اجرای برنامه وابستگی های خود را کاهش دهد و مستقل و خودکار گردد (روی پای خودش بیاستد).

- در راه دستیابی به اهداف، خود را به طور کامل مسئول و موثر بداند و به راحتی پیشرفت های خود را دیده و پیگیری نماید.

- در زمینه های مختلف رشد متوازن و هماهنگ داشته باشد.

- به طور متمرکز و اثر بخش از منابع بیرونی استفاده نماید (به دنبال آن چیزی باشد که واقعا به آن نیازمند است)

- سبک یادگیری خود را بشناسد و راهبردهای یاددهی - یادگیری که برای وی موثر است را بشناسد.

- در دنیای دائما در حال تغییر، همواره در حال یادگیری باشد (یادگیری مادام العمر)

توسعه اجتماعی:

توسعه اجتماعی گذر از جامعه سنتی به صنعتی یا مدرن از طریق تقسیم کار که در نظر دورکیم مطرح بود و دیگرانی که آن را به معنی سرمایه اجتماعی، هویت انسانی، عقلانیت ارتباطی، اعتماد، انسان بودن و غیره می‌گرفتند.

شاخص های توسعه اجتماعی عبارتند از: دسترسی به خدمات آموزشی، درصد جمعیت باسواد، طول عمر، میزان مرگ و میر نوزادان، سوء تغذیه و تغذیه مناسب، سطح بهداشت و کنترل بیماری ها، مسکن مناسب، برابری زن و مرد و مهمترین موضوع از این نظر توسعه انسانی و آن هم در عمل به معنی مقابله با فقر و نابرابری است. توسعه اجتماعی با تقسیم حیات اجتماعی به چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خاص تر شده است و مولفه های آن حول انسجام و یگانگی از هویت و استقلال نسبی و منطق درونی خاصی برخوردار شده است. عدم توجه به دو عامل انسجام و یگانگی به صورت آسیب

های اجتماعی، طراوت و شادابی حیات اجتماعی را تهدید می کند.

کانون بحث توسعه اجتماعی، اجتماع جامعه ای (Societal Community) است. که مطابق آن همه ابعاد سیاسی، اقتصادی فرهنگی و اجتماعی مدنظر است چه در سطح خرد و کلان و چه از نظر جنبه های عینی و ذهنی. توسعه اجتماعی مستلزم شناخت هستی شناسی اجتماعی یعنی وضعیتی که اکنون در آن قرار داریم و هدف شناسی اجتماعی که وضعیت مطلوب را ترسیم می کند و بسیار هنجاری است می باشد.

وضعیت مطلوب توسعه اجتماعی بسط و تحکیم اجتماع جامعه ای یعنی اجتماع بزرگتر و تعهد اجتماعی عام تر است که در آن، اولاً: انسجام جمعی عام بصورت نظم اجتماعی مبتنی بر تفاوت پذیری با حفظ هویت ها ثانياً: تسامح و بردباری، ثالثاً: هویت جمعی عام جامعه ای به عنوان منظر نگاه به درون و بیرون و پایه اساسی تنظیم روابط درونی و برونی جامعه مطرح می باشد. رابعاً: انسجام جمعی عام و تعهد جمعی تعمیم یافته بر سر اصول و قواعد عمل جمعی عام و تحقق جامعه مدنی و مفهوم شهروندی و وفاق اجتماعی حاصل از آن پدید می آید و سایر موارد از جمله هویت جمعی عام، اعتماد اجتماعی عام، یگانگی نظام شخصیتی و خودیابی، بسط اخلاق و همبستگی اجتماعی عام و بالاتر توسعه عقلانیت ارتباطی شکل می گیرند.

توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی یعنی ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی در جامعه، یعنی دستیابی به ارزش های متعالی فرهنگی، توسعه فرهنگی یعنی فراهم آوردن شرایط و امکاناتی برای آحاد افراد جامعه جهت رشد شاخص های فرهنگی جامعه. آموزش، زیربنای توسعه فرهنگی می باشد. و نقش بزرگی در سرعت بخشیدن به گردش چرخه فرهنگی و ایجاد تعادل فرهنگی را بر عهده دارد. زمانی توسعه محقق می شود که علم به فرهنگ تبدیل شود. علوم و فنون و دستاوردهای فرهنگ مربوط به جامعه خاص می باشند. فرهنگ سرچشمه ی شناخت های علمی است و دستاوردهای علمی به نوبه خود بر فرهنگ ها تاثیر می گذارند و آن را متحول می کنند. هر چند سرعت چرخه فرهنگی بیشتر باشد آن فرهنگ غنی تر می گردد. در این راه وسایل ارتباط جمعی باید تقویت شود. با توجه به توسعه همه جانبه، کشورها باید در اهداف توسعه فرهنگی موسسات و ادارات فرهنگی تقویت شوند.

نقش رسانه ها و مطبوعات در توسعه فرهنگی: امروزه جامعه ای توسعه یافته تلقی می شود که بتواند در شاخص های اقتصادی بر معیار آموزش و اطلاعات و در حقیقت عنصر دانایی اجتماعی تاکید کند. در چنین جامعه ای رسانه ها و مطبوعات با تولید و توزیع مطلوب اطلاعات، نقش مهمی را در



بالا بردن سطح اطلاعات و فرهنگ دارند و جامعه را به سوی توسعه هدایت می کنند.

اگر معضلات جامعه را خوب بشناسیم و اهمیت فناوری را در حل مشکلات در نظر بگیریم کمبودهای فکری، دیدگاه های غلط و موانع مفهومی و فرهنگی که وجود دارد را می توان به جامعه معرفی کرد و در این جا رسانه ها در توسعه فرهنگی نقش بسیار مهمی را ایفا می نمایند.

توسعه اقتصادی:

«توسعه اقتصادی» عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت های تولیدی اعم از ظرفیت های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش ها تغییر خواهد کرد، توان بهره برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. به علاوه می توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده ها نیز در فرآیند تولید تغییر می کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد.

توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد: اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه کنی فقر)، و دوم، ایجاد اشتغال، که هر دوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است. نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالیکه در کشورهای عقب مانده، بیشتر ریشه کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

شاخص های توسعه اقتصادی، از جمله شاخص های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه یافتگی می توان این موارد را برشمرد:

۱. شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه بدست می آید.
۲. شاخص برابری قدرت خرید: از آنجاکه شاخص درآمد سرانه از قیمت های محلی کشورها محاسبه می گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می گردد.
۳. شاخص درآمد پایدار: کوشش برای غلبه بر نارسایی های شاخص درآمد سرانه و توجه به «توسعه پایدار» به جای «توسعه اقتصادی»
۴. شاخص های ترکیبی توسعه: برخی اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص های ترکیبی را پیشنهاد نمودند
۵. شاخص توسعه انسانی: این شاخص در سال

۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که براساس این شاخص ها محاسبه می گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (دربدو تولد)، و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال های به مدرسه رفتن افراد است).

توسعه سیاسی:

توسعه سیاسی در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است توسعه سیاسی دارای مفهوم ثابتی نیست: عده ای توسعه را تنها یک تحول مربوط به دنیای غرب می دانند که از آن جا ریشه گرفته است؛ بنابراین آن را الگوی مناسبی برای رهایی همه جوامع از فقر و مشکلات نمی دانند؛ عده ای دیگر توسعه را شرط بقای جامعه و حفظ استقلال آن می دانند؛ عده ای نیز اولویت را به ارزش ها و ایدئولوژی و عدالت اجتماعی داده و به دنبال آن توسعه را مطرح می کنند و آن را برای خدمت به استقلال جامعه ضروری می دانند. توسعه سیاسی یکی از شاخه های توسعه است با هدف رسیدن به پیشرفت، صنعتی شدن، رفع فقر، رفع وابستگی، ایجاد تحولات ساختاری و اصطلاحات در تمام بخش های جامعه و گذار از حالت نامطلوب زندگی گذشته به شرایط بهتر.

توسعه سیاسی با برخی مفاهیم دیگر در ارتباط است از جمله مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، تبلیغات سیاسی، ارتباطات سیاسی و از همه مهمتر نوسازی. با این که نوسازی و توسعه گاهی مترادف به کار می روند، اما برخی از محققان، توسعه سیاسی را خیلی عالم تر از نوسازی سیاسی تلقی می کنند و معتقدند نوسازی سیاسی در بطن توسعه سیاسی است. نوسازی سیاسی را می توان فرایندی تلقی کرد که طی آن، نقش های کارکردی استراتژیک جامعه به سازندگی و تولید مبادرت می ورزند.

برخی نیز نوسازی را به ساختارهای سیاسی متنوع و تخصصی شده و نیز توزیع اقتدار سیاسی در میان کلیه بخش ها و حوزه های جامعه مرتبط می سازند؛ برخی نیز محافظه کارانه به این دو مفهوم می نگرند و بر ارزش هایی چون ثبات و تعادل و هماهنگی در جامعه تاکید می کنند.

توسعه ارتباطی:

توسعه، ایده ای است که ریشه آن را در گفتمان مدرنیسم می توان یافت و در این ارتباط معروف ترین نظریه ها در ادبیات توسعه، مربوط به نظریه نوسازی است. مطالعاتی که نسبت میان ارتباطات و توسعه را مورد توجه قرار داده اند، از جهت تبارشناسی به نسلی از نظریه ها تعلق دارند که در حوزه گفتمانی علوم

اجتماعی از تئوری های ایدئولوژیکی فاصله گرفته‌اند. نسل اول نظریه‌های ارتباطات و توسعه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شدند. این نظریه‌ها همان نظریه نوسازی بودند که جوامع توسعه نیافته را برای رسیدن به مدرنیته تشویق به پیمودن راهی که غرب طی کرده بود، می‌کردند. به عبارت دیگر افراد جوامع توسعه نیافته را به پذیرش ارزش‌ها و باورهای مدرنیته غربی فرا می‌خواندند. نظریه‌ی نوسازی در این دوران یک نظریه خطی بود که الگو قراردادن تجربه تاریخی غرب را در رسیدن به نوسازی و توسعه، به کشورهای جهان سوم توصیه می‌کرد. در این دوره نظریه‌های نوسازی و توسعه، نقش خوش‌بینانه و ایده‌آلیستی رسانه‌ها را در نوسازی تأکید می‌کردند و اینکه وسایل ارتباط جمعی عامل مهمی در تسریع و تسهیل فرایند مدرنیزاسیون در جوامع در حال گذار محسوب می‌شوند.

نسل دوم نظریه‌های ارتباطات و توسعه، در برگیرنده نگرش انتقادی در توسعه بود. هدف از این نگرش‌های انتقادی، تأثیرگذاری ارتباطات در روند هوشیار سازی جوامع در حال توسعه بود که الگوهای توسعه در آنها متفاوت از الگوی سرمایه‌داری شکل گیرد. در حال حاضر نیز دنیا با نسل سوم نظریه‌های ارتباطات و توسعه روبروست که در آن توسعه به عنوان فرایند ارتقای نظام اجتماعی مطرح است و بر ابعاد انسانی توسعه، بیشتر تأکید می‌گردد. به عبارت دیگر، تعاریف مربوط به ارتباطات توسعه، در حال حاضر حالت کیفی و کثرت‌گرایانه‌ای به خود گرفته است. در این تعاریف توسعه به عنوان فرایندی است که باید دسترسی مردم را به فرصت‌های مناسب و پایدار در مسیر ارتقای زندگی آنها فراهم کند. در واقع نظریه‌های جدید ارتباطات و توسعه حاوی مؤلفه‌های غیراقتصادی است و نقش ارتباطات در آنها برجسته‌تر از گذشته است. توسعه چیزی فراتر از نوسازی و رشد اقتصادی است و گذشته از بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و حفظ و بزرگداشت ارزش‌ها و سنت‌های بومی و گذشته را نیز در بر می‌گیرد. به اعتقاد «مایکل تودار» و حتی اقتصاددان‌ها که مطالعات توسعه را در بستر اقتصادی در نظر می‌گیرند، توسعه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست، بلکه متضمن تغییرات بنیادی در ساختار نهادهای اجتماعی و طرز تلقی مردم است.

ضرورت توسعه ارتباطات در ایران :

توسعه اجتماعی: بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایران از نظر اجتماع جامعه‌ای مشتعل بر «ماهای» بسیار متعدد، متنوع و بعضاً متناقض است. بدین معنی که اجتماعات سازمانی و رسمی با تعلقات سازمانی در جامعه ایران بسیار ضعیف است. انجمن‌ها، احزاب سیاسی، شوراهای اجتماعی، اتحادیه‌های صنفی نیز به تبع آن بسیار ضعیف هستند. لذا بین دو بخش رسمی و

غیررسمی حیات اجتماعی مردم ایران خلاء بزرگی وجود دارد که منبع اصلی نابسامانی اجتماعی است. پیامدهای حاصل آن از جمله جمع‌گرایی‌هایی خاص گرایانه، فردگرایی‌های خودخواهانه و انواع کژکرداریهاست. از سوی دیگر جنبه‌های غیررسمی حیات اجتماعی ایران در قالب گروه‌ها، اقشار اجتماعی، قومی، خانوادگی و... نسبتاً قوی است. در این اجتماعات طبیعی (Communities) روابط گرم، عاطفی؛ تعلقات و وابستگی‌ها بسیار شدید است. این نوع اجتماعات وجه غالب اجتماع جامعه‌ای ایران را تشکیل می‌دهد و تعیین‌کننده خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی‌اند.

اهم مسایل و مشکلات اجتماع جامعه‌ای در ایران عبارتند از: ۱. غلبه ارزش‌های ابزاری (ثروت و قدرت) بر ارزش‌های ذاتی (تعهد و موقت عمل کردن). ۲. تعدد و تعارض اجتماعات، الگوها و قواعد عمل جمعی موازی با هم که منبع و منشا نابسامانی اجتماعی‌اند و در شرایط موجود نیز تعارض بین نخبگان این وضعیت را تشدید کرده است. ۳. کثرت امر و نهی و تورم اجتماعی که بعضاً از لحاظ نشری و عملی تناقض دارند. ۴. خاص‌گرایی‌های خانوادگی، طایفه‌ای، قومی و احساس تعهد دو تکلیف در برابر اجتماعات غیررسمی کوچک و تقدم منافع خاص گرایانه فردی، خانوادگی، قومی بر مصالح جمعی عام، جمع‌گرایی خاص گرایانه در اجتماعات کوچکتر و فردگرایی خودخواهانه در اجتماعات بزرگتر. ۵. عقب ماندگی و تاخر اجتماع جامعه‌ای نسبت به سایر حوزه‌های جامعه ۶. چندگانگی ساختاری و شدت روابط درون گروهی ۷. نظم انتظامی مبتنی بر تشابه پذیری در شیوه‌های احساس، اندیشه و عمل توأم با فشار بیرونی خشونت‌آمیز ۸. چندگانگی‌های شخصیتی و رواج تظاهر، تملق، دروغ و تزویر ۹. سرخوردگی‌های روانی، ناراضی‌بانی عمومی و برون‌گرایی، هنجارشکنی، قانون‌گریزی، قانون‌ستیزی و آسیب‌پذیری در برابر تهاجمات فرهنگی، افزایش بحران‌های اجتماعی و بویژه بحران اخلاقی.

جهت وضعیت مطلوب توسعه اجتماعی در ایران باید این موارد تحقق یابد: ۱. انسجام جمعی عام به صورت نظم اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌پذیری با حفظ هویت ۲. تسامح و بردباری ۳. هویت جمعی عام جامعه ۴. انسجام جمعی عام و تعهد جمعی بر سر اصول و قواعد جامعه مدنی و مفهوم شهروندی، اعتماد اجتماعی، بسط اخلاق و همبستگی اجتماعی جهت شکل‌گیری توسعه عقلانیت ارتباطی.

برای گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و دستیابی به توسعه اجتماعی سه سناریو در ایران پیش رو است: ۱. تداوم وضعیت موجود. با احتمال بسیار ضعیف ۲. بدتر شدن وضعیت موجود. محتمل ۳. بهبود وضعیت موجود و رسیدن به



وحدت و یکپارچگی ایران به عنوان پیکره ای واحد، تحمل زبان های غیرفارسی و تاکید بر زبان فارسی همچون وسیله موثر اجتماعی. اقتصادی و فرهنگی برای تمامیت کشور. به علاوه در غیاب نهادهای اجتماعی و سیاسی از جمله احزاب سیاسی و انجمن های حرفه ای، نیل به نظم همگانی و مسوولیت اجتماعی نامحتمل است. تغییر سیاسی همانگونه که در گذشته بارها رخ داده است باز هم روی خواهد داد ولیکن توسعه سیاسی پایدار نیازمند گسترش قابل توجه حقوق و آزادی های سیاسی از سوی دولت و به همان میزان مسوولیت پذیری همگانی از سوی جامعه است.

مهمترین موانع توسعه سیاسی در ایران امروز عبارتند از:

۱. فرهنگ روستایی و عشایری: بررسی فرهنگ روستایی و عشایری حاکی از این واقعیت است که خویشاوندگرایی و احساس تعلق به ایل و طایفه از اهمیت فوق العاده ای برخوردار

وضعیت مطلوب، محتمل ولی مشروط به شناخت مسایل و مشکلات موجود، ۴. ترسیم دورنمای آینده، امکان شناسی و ارزیابی دقیق و برنامه ریزی عملی برای توسعه اجتماعی است. اهمیت توسعه اجتماعی ایران: جامعه امروز ایران از پس افتادگی توسعه از نظر اجتماعی و ساختاری در رنج است. ما نیازمند همبستگی، اخلاق عمومی، جامعه مدنی و اعتماد اجتماعی هستیم و اگر در این راه نکوشیم آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی و طغیان در راهند. کار روی ابعاد توسعه متوازن و همه جانبه ایران هم در بعد علمی و هم در بعد عملی و اجرایی به طور جدی باید مورد توجه قرار گیرد.

توسعه سیاسی: توسعه سیاسی پایدار در ایران نیازمند عواملی است چون کنار گذاردن خشونت و هتاک، تحمل عقاید توسط دولت و سایر گروه های سیاسی، تجدیدنظر در تئوری توطئه نسبت به خارجی ها، ضرورت دخالت دادن وسیع تر استان ها و قومیت ها در امور محلی و منطقه ای، شناسایی



مختلف موجود پیش نیاز مشارکت آگاهانه می باشد،
 ۳. عدم وجود احزاب کارآمد: به طور کلی می توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق احزاب کنونی کشور متکی و وابسته به فردند نه به اصول و ارکان حزبی، بدین معنی که دیدگاه ها و مواضع حزبی باتغییر موضع فرد با نفوذ حزب دگرگون می شود، نه با منافع حزبی، در این صورت نمی توان انتظار داشت که احزاب از کار آمدی قابل ملاحظه ای برخوردار باشند،
 ۴. پایین بودن سن رأی دهندگان: مهمترین نمود مشارکت سیاسی انتخابات است، بر اساس قوانین موجود در کشور سن انتخاب کنندگان ۱۶ سال تمام می باشد،
 توسعه فرهنگی: در حوزه موانع توسعه فرهنگی در ایران باید اشاره به این کرد که ۱. ایران جزء کشور های چند فرهنگی است وجود بیش از یازده قوم اصلی، بیش از چهار زبان تکلم، به بیش از ده گویش و لهجه و حضور پررنگ سنت ها و رسوم محلی در میان تعصبات دینی و قومی و قبیله ای خاص در اکثر مناطق کشور، در مجموع شرایط را برای پیاده نمودن برنامه های توسعه فرهنگی و ایجاد فهم مشترکی از یک دغدغه ملی مانند «ضرورت ارتقاء سطح توسعه یافتگی» سخت میکند. جدا از اینکه تکثر فرهنگی، اقتضانات سیاسی و پیچیدگی مدیریت و کشور داری خاصی را به دولت های دارای چنین شرایطی

است، ریشه این موضوع به تجربه های ایل و طایفه در مورد چگونگی حفظ امنیت و ادامه حیات آن بر می گردد، در این مجموعه فرد به تنهایی قابل تصور نیست بلکه فرد همان ایل است و ایل مساوی با فرد، در فرهنگ روستایی و عشایری ارزیابی فرد منوط به موقعیت خانوادگی اوست، نقش هایی که واگذار می شود منحصرأ به وی تعلق نمی گیرد بلکه کل خانواده را نیز شامل می شود. لذا وقتی عضوی از یک خانواده ارتقاء اجتماعی می یابد، در حقیقت خانواده او ارتقاء پیدا می کنند، از طرفی فرد در زمان ارتقاء اجتماعی می کوشد تا دست سایر اعضای خانواده و قوم خویش را بگیرد تا آنها نیز از مزایای اجتماعی برخوردار شوند، این خصلت عشیره ای در حوزه سیاست و اقتصاد ایران همچنان ادامه پیدا کرده است،

۲. پایین بودن سطح آگاهی های سیاسی: دانیل لرنر آگاهی را اینطور تعریف می کند: یکی از عوامل پویایی اجتماعی، آگاهی مردم است نسبت به حقوق و وظایف و پی بردن به علل اساسی مسائل اجتماعی بدانسان که روابط و مناسبات موجود در جامعه را بتوان بررسی کرد و از راه تجزیه و تحلیل درست آنها و نگرش عمیق و اصولی به بنیادهای اجتماعی توانایی عملی و فکری را بیشتر نمود، بدون شک مشارکت سیاسی نیازمند آگاهی است، اطلاع از وضع سیاسی حاکم و دیدگاههای

اینکه فرهنگ چیست و ساختار و عملکرد فرهنگ در جامعه انسانی و به ویژه در ایران اسلامی چگونه است) ندارند. توسعه اقتصادی: تا نفت در ایران وجود دارد توسعه در کشور ایران غیر ممکن است، نفت با تاثیرات مخربی که بر ماهیت دولت و جامعه میگذارد، امکان تحقق توسعه را به حد اقل می‌رساند. دولت و جامعه ای که رانتی هستند به علت وجود درآمد نفتی، نیاز ضروری به ایجاد توسعه چند پایه ای غیر متکی به نفت احساس نمیکنند و تا چنین احساسی به وجود نیاید دولت با جدیت به دنبال توسعه نمیرود. دولت ایران تحت تاثیر نفت به دولتی ضد توسعه تبدیل شده است. اگر خواهان توسعه هستیم باید با جدیت درآمدهای نفتی را تا آنجایی که ممکن است از بودجه دولت حذف کنیم.

۱. علاوه بر استقلال نسبی دولت از جامعه مدنی، برای رسیدن به توسعه، استقلال جامعه مدنی از دولت نیز امری ضروری می‌باشد. یعنی زمانی میتوان به توسعه اقتصادی در دولت رانتی امیدوار شد که آزادی‌های سیاسی، مشارکت سیاسی و به طور کلی توسعه سیاسی همزمان با دیگر تحولات صورت گیرد و نظام سیاسی به روی مشارکت جامعه مدنی باز باشد. ۲. دولت رانتی در وضعیت عادی (نبود بحران مالی) علاقه چندانی به کاهش وابستگی جامعه مدنی به خود و در نتیجه افزایش استقلال آن (دموکراتیزه کردن نظام سیاسی) نشان نمی‌دهد. اگر زمانی دولت از گرویدن به دموکراسی و باز شدن نظام سیاسی حمایت به عمل آورد و مشارکت سیاسی جامعه مدنی را بپذیرد باید با بحران مالی جدی مواجه گردیده باشد. ۳. به طور خلاصه، دولتهای رانتی علاوه بر دیگر عواملی که باید برای توسعه فراهم سازند، نیاز دارند تا مشروعیت داخلی بدست آورند یا مشروعیت خود را نیرومند سازند. عدم مشروعیت یا مشروعیت محدود دولت در خاورمیانه باعث شده تا آنها از ظرفیت لازم و کافی برای تحقق یک توسعه همه جانبه بهره مند نباشند. اما دولت رانتی تلاش میکند تا از طریق توزیع رانت به کسب مشروعیت پرداخته و در نتیجه به دنبال این نیست که استقلال نسبی جامعه مدنی (افزایش آزادیها و مشارکت سیاسی) را افزایش دهد. توسعه ارتباطی:

دکتر معتمدنژاد «بازنگری الگوی ارتباطی غربی» را در فرآیند توسعه که تحت تاثیر منافع تجارتي و فشارهای موسسات تبلیغاتی شکل می‌گیرد، ضروری می‌داند و بر اساس این الگوی «روزنامه نگاری برای توسعه» را که بر آثار نمایشی وسایل جدید ارتباطی مبتنی است مورد بازنگری قرار داده است. او انتخاب الگوی «روزنامه نگاری در خدمت پیشرفت» یا «روزنامه نگاری آزادی بخش» را در توسعه توجیه می‌کند. در

تحلیل می‌کند، دفتر توسعه انسانی سازمان ملل راهکارها و تجربه های تدوین شده ای را برای آسانتر طی شدن فرآیند توسعه در اختیار جوامع قرار میدهد. ۲. فاصله فرهنگی از حد متعارف خود بیشتر است در هر جامعه تعدد سلیقه، گوناگونی فکر و نظر و تفاوت های بینشی و نگرشی وجود دارد، و اینک یک روند بسیار طبیعی است، اما آنچه در جامعه ما وضع را به یک مسأله تبدیل ساخته، فاصله و تفاوت های بیش از حد و بسیاری موارد رو در روی هم است. بالاخره در هر جامعه در اوج تفاوت های فکری و سلیقه ای هم که باشیم، می توان نقاط مشترکی را یافت که افراد را بتوان به دور آن منسجم نمود. در غیر اینصورت، انسجام لازمی که باید از درون جامعه پیرامون یک هدف یا برنامه ملی نظیر عمل و احترام به قواعد و ضوابط پیشرفت و توسعه بجوشد، هیچ گاه قابل تصور هم نخواهد بود. به وجود آوردن این انسجام نیز در خود ظرافت های خاصی دارد. از جمله اینکه به بهانه دستیابی به انسجام نباید اندیشه های متفاوت و تفاوت های اندیشگی را محدود ساخت. ۳. ناهمزمانی ذهنی و فکری ما ایرانیان در شرایطی که تصورات عمومی در مختصات تاریخی به وقوع می پیونند و دستیابی به توسعه و متفق نمودن مردم بر روی یک طرح یا برنامه ملی که به عزم همه نیاز ندارد، سخت و دشوار است. ۴. بخشی از ما ایرانیان در فرهنگ گذشته به سر می بریم، و بخشی در زمان حال و بخشی هم در آینده های دور سیر می کنیم. جالب این است که عموماً نه آنان که در گذشته های دور به سر می برند، واقعا به شناخت در خور شایسته ای از آن دست یافته اند؛ نه آنان که در زمان حال هستند، تلاشی برای تحوّل در وضعیت خود می کنند، و نه آن ها که خود را در آینده های دور دراز می بینند، واقعا آینده نگرند. یا به خیال پردازی افتاده اند و یا به توهم دچارند. با توجه به این موانع در راه توسعه فرهنگی کشورمان وجود دارد، می توان گفت که یکی از عناصر و ارکان اثر گذار بر روند و ماهیت توسعه جامعه ما ساختار فرهنگی جامعه ماست. ساختاری که تعادل دو بخش آن با عناصر متشکله اش کاملاً به هم خورده است، و در نتیجه تنش ها، اضطرابها و دل نگرانی هایی را برای انقلاب اسلامی، مدیران، برنامه ریزان و گروههای متعهد جامعه بوجود آورده است. کما اینکه در چند دهه اخیر، بیشترین مباحث مربوط به رویه ها و سیاست های توسعه یی کشور بر بنیان فرهنگی صورت گرفته و می گیرد. بنیانی که خود برای بسیاری ناشناخته است. به عبارت دیگر، گرچه صاحب نظران و مدیران ما (به طور انتزاعی، آرمانی، و تحکم های ارزشی) بر دلواپسی های تهاجم فرهنگی و نقش پر اهمیت فرهنگ در امر توسعه تأکید دارند، ولی آگاهی و شناخت واقع بینانه مبتنی بر تحقیقات راهبردی، کاربردی، و توسعه یی (از

این نظریه نقادانه «فراگردها» بیش از «رویدادها» اهمیت داده می شود.

معمدنژاد برنامه های توسعه را از مقام ارتباطات به دو جهت توجه می کند: وسایل ارتباطی ای یک سوء جزء عوامل گاهی دهی و سازماندهی توسعه است و در جلب همکاری و مشارکتهای عمومی تاثیر دارد و از سوی دیگر خود به عنوان شاخص توسعه هستند، درآمد سرانه . سطح سواد و جزء زمینه های اصلی توسعه کشاورزی . صنعت . آموزش . بهداشت جایگاه ممتازی دارد از این روست که ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در برنامه ریزی توسعه ملی، لازم و ملزوم یکدیگرند. و در ایران برای رسیدن به توسعه همه جانبه و گسترش وسایل ارتباطی باید بر اساس آرمان های حاکم بر جهان از زمان پیروزی انقلاب ایران تا کنون ریشه یابی و توجه خاص گردد.

۲.۱. مبانی نظری توسعه بخشی ارتباطات:

معمتمد نژاد پیدایش و گسترش نظریه ها و الگوهای نوسازی غربی و نشرنواوری ها در جهان سوم را ضروری می داند و بویژه آنکه این نظریه ها و الگوهای کاربردی است، ارتباطات با سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب مقارن شد و مراحل ۳ گانه طرح ریزی، تحقق عملی و شکست واقعی با شرایط دگرگونی سیاسی اجتماعی ایران انطباق یافته است.

معمدنژاد بر اساس الگوی نظر بر نوسازی لرنر تاکید می کند که زمانی کشورهای جهان سوم می توانند شروع به پیشرفت کنند که حداقل ده درصد از جمعیت کل آن ها در شهرهای بیش از ۵۰ هزار نفری زندگی کنند. بنابراین توسعه شهرنشینی عامل گسترش سوادآموزی می شود و توسعه سوادآموزی هم به نوبه خود موجب توسعه ارتباطات می گردد و با پیشرفت ارتباطات جامعه در حال دگرگونی به هدف های اصلی خود که مشارکت عمومی افراد در اقتصاد و سیاست است نایل می شود و به همه مشارکت جو و آزادگرایی مورد نظر غرب دست می یابند.

در مفهوم مشارکت اقتصادی لرنر اعتقاد دارد روستائیان که به شهر مهاجرت می کنند بر اساس استخدام در اداره ها با شهرنشینی آشنا می شوند. از عامل مشارکت اقتصاد (حقوق و دستمزد) خود مقداری را در فروشگاه های بازرگانی خرج کرده و مقداری از آن را در بانک ها پس انداز می کنند که این پس انداز به مصرف فعالیت های بازرگانی می رسد. وقتی مشارکت اقتصادی صورت می گیرد به مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات ختم می شود و باعث رقابت آزاد و انتخاب آزادانه می گردد. با این برداشت لرنر در واقع کشورهای جهان سوم با دنبال کردن الگوی نوسازی غربی که الگویی است جهانی و تنها مختص غرب نیست، بدون اینکه انقلابی صورت گیرد یا خشونت و لطماتی وارد جامعه شود به راحتی می توانند به

دموکراسی و تجدد و پیشرفت دست یابند.

۲.۲. به سوی تحقیقات ملی در ارتباطات و توسعه:

دکتر معمذنژاد کاربرد وسایل و تکنولوژی های ارتباطی را در جهت تحقق هدف های توسعه ملی در دو زمینه ضرورت می داند ۱. ارتباطات در خدمت توسعه ۲. پیشرفت ارتباطات پژوهش درباره ارتباطات در خدمت توسعه: معمذنژاد اعتقاد دارد با توجه به تحولات پرشتاب الگوهای توسعه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران جهت پیشبرد برنامه های عمرانی؛ بهره برداری از امکانات ارتباطی اهمیت یافته است.

به نظر معمذنژاد در یک برنامه جامع، برای مطالعه و تحقیق درباره ارتباطات می توان از یک طرف شاخه های سه گانه ارتباطات نوین معاصر شامل ارتباطات جمعی: رادیو، مطبوعات، تلویزیون، سینما/ ارتباطات دور: تلگراف و تلکس و تلفن و پست تصویری و ارتباط ماهواره/ ارتباطات کامپیوتری: سخت افزار و نرم افزار را که در ایران با توجه به هویت فرهنگی و مذهبی جامعه، ارتباطات سنت هم در کنار آن ها قرار می گیرند از یکدیگر جدا کرد و به بررسی تک تک آنها پرداخت و از سوی دیگر با در نظر گرفتن جنبه های مشترک آن ها این شیوه های ارتباطی را در قالب یک مجموعه مطالعه کرد.

۲.۳. ارتباطات در برنامه های توسعه ملی

دکتر معمذنژاد با توجه به سابقه طولانی برنامه ریزی برای عمران و توسعه در ایران به نقش ارتباطات جهت رسیدن به این اهداف که توجه نشده است انتقاد می کند و در ایران تنها به بخشی از ارتباطات مثل مخابرات رادیو و تلویزیون و جزئی از سینما بعنوان فعالیت های فرهنگی اکتفا شده و به تاثیر ارتباطات در پیشرفت هدفهای توسعه ملی بی اعتنایی شده است.

مهمترین جنبه مثبت برنامه های توسعه ارتباطاتی در ایران امکانات ارتباطی از جمله خبرگزاری، مطبوعات، برنامه های رادیو و تلویزیون فعالیت های سینمایی و تولید فیلم و آموزشی نیروهای انسانی متخصص روزنامه نگاری پرداخته است در واقع این برنامه ها به توسعه ارتباطات بیش از ارتباطات توسعه توجه شده است.

البته در برنامه های سوم و چهارم توسعه در ایران به ارتباطات توسعه پرداخته شده است که مهمترین برنامه سوم آن الویت یافتن توسعه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در سطوح اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی و اجرای طرح تکفا (توسعه و کاربردی فن آوری اطلاعات و ارتباطات) و در برنامه چهارم مبنای قرار گرفتن دانایی در توسعه (توسعه دانایی مدار است) که دکتر



میثاق اصول اخلاقی حرفه روزنامه نگاری می باشد /
 دکتر معتمدنژاد عوامل تخصصی و حرفه ای را از لوازم اصلی موفقیت و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی ضروری می داند.

زیر بنای توسعه پایدار:

توسعه پایدار، توسعه همه جانبه است. توسعه ای که در صورت تحقق، در امر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بشری محقق می شود. لازم است بدانیم تا چند دهه قبل عقیده اکثر قریب به اتفاق صاحب نظران بر این بود که توسعه دارای مفهومی است اقتصادی. بعبارت دیگر توسعه صرفا جنبه اقتصادی داشت و این مساله از آثار نمایشی توسعه نشات می گیرد. کشورها در جهت دستیابی به توسعه، به تقویت اقتصاد خویش می پرداختند. اما این وضعیت با شکست کشورهای که صرفا معیار اقتصادی را در برنامه ریزی خود در دستیابی به توسعه گنجانده بودند؛ تغییر یافت و موجب از دست رفتن مفهوم یک بعدی توسعه شد و از آن جا که دغدغه اصلی دولتها رسیدن به توسعه همه جانبه است و با توجه به این که مبنای توسعه انسان می باشد پس زیربنای توسعه حقیقی و پایدار را می توان توسعه فرهنگی دانست و لازم است تلاش و کوشش فراوان شود که در ارتقاء سطح فرهنگ جامعه کوشا بوده و تلاش مضاعف بکار بندیم.

و علاوه بر این هر گونه برنامه ریزی در حوزه فرهنگ باید به کمال رسیدن استعدادها و شایستگی های انسان را در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. از این حیث می باید میان برنامه ریزی فرهنگی و برنامه ریزی در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی زنده و پویا طراحی نمود تا از مجرای آن امکان استفاده از ظرفیت های متقابل در راستای توسعه همه جانبه جامعه فراهم شود.

معتمدنژاد برای تحقق این توسعه پیشنهاد کرده است که یک مرکز هماهنگی فعالیت ها و سازمان های ارتباطات کشوری ایجاد شود که با استفاده از اختیارات قانونی خود بتواند کوشش های پژوهشی؛ برنامه ریزی و سیاست گذاری ارتباطی را با در نظر گرفتن چشم اندازهای آینده ارتباطات در صحنه داخلی و جهانی مورد حمایت قرار دهد و بر عملکرد و کاربردهای ارتباطات نظارت هماهنگ کننده داشته باشد.

۲،۴. سیاست گذاری ارتباطی در جامعه اطلاعاتی:

اساس تحول بنیادی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران به اعتقاد دکتر معتمدنژاد تحول در سطوح علمی و آموزشی و برنامه ریزی و اجرایی است و تحول در نگرش ها و ایجاد ساختارها و نهادهای متناسب است. او تاکید می کند برای ورود به جامعه اطلاعاتی و ارتباطی باید به نقش وسایل ارتباطی آزاد - مستقل و کثرت گرا توجه داشت و نسبت به تاسیس و گسترش نهادهای مستقل و نوین ارتباطی در حوزه آموزش؛ پژوهش و امور حرفه ای و تخصصی پرداخت. توسعه نشریات آزاد، مستقل و کثرت گرا:

در این زمینه دکتر معتمدنژاد طرح تحولات نوین ارتباطی در سطح ملی را پیشنهاد می کند. در این طرح به چگونگی پیشرفت و گسترش مطبوعات در دوره پس از پایان جنگ عراق علیه ایران (۶۸ تا ۷۰) مورد بررسی قرار گرفته و با دگرگونی های زیر توجه خاصی شده است:

۱. فراوانی و گوناگونی روزنامه ها و مجله ها از جمله نشریه های دوره ای تخصصی
۲. تنوع و تعدد نهادها - سازمان ها - گروه ها و انجمن ها و افراد منتشر کننده نشریات
۳. توسعه مندرجات انتقادآمیز در بسیاری از روزنامه ها و مجله ها
۴. تجربه جدید دادرسی جرایم مطبوعاتی در دادگاه های دادگستری با حضور هیات منصفه
۵. قابلیت توجیه استقلال و کثرت گرایی و آزادی نسبی مطبوعات ایران بر مبنای واقعیت های موجود و معیارهای انتقادگری مطبوعات غربی

دکتر معتمدنژاد مسائل کنونی مطبوعات ایران را در روند توسعه با جست و جوی راه های مقابله با توسعه نیافتگی را متناقض می داند. او معتقد است که مسائل اساسی مطبوعات باید طرف توجه قرار گیرد. این مسائل شامل: تامین فضای عمومی مطلوب برای آزادی مطبوعات و نهادسازی کمک های دولت به آنها ۱. استقلال حرفه ای روزنامه نگاران ۲. شرایط مالکیت اقتصادی و مدیریت اختصاصی موسسات مطبوعاتی ۳.

اجتماعی، اداری و همین طور دیدگاه های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در برمی گیرد.

به نظر زنده یاد دکتر عظیمی، توسعه شامل سه اندیشه می باشد: علم باوری، انسان باوری و آینده باوری که جهت رسیدن به این توسعه باید درک اندیشه های جدید صورت پذیرد. امروزه تلقی از مفهوم توسعه فرآیندی همه جانبه است که نه فقط توسعه اقتصادی یا سیاسی... بلکه معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه به عنوان لازم و ملزوم است. که توسعه ملی شامل: توسعه اقتصادی - سیاسی - فرهنگ - اجتماعی - ارتباطی و امنیتی... می باشد و مناسب نیست بدون توجه به کلیه ابعاد توسعه، صرفا به یک جنبه اولویت داد و دیگر بخش ها را نادیده گرفت.

دیدگاه نگارنده:

به نظر نگارنده این مقاله پس از مطالعه دیدگاه های متفاوت دریافته ام که تفکر روشنفکری یعنی عینیت در مقابل ذهنیت، خرد در مقابل احساس، حوزه عمومی در مقابل حوزه خصوصی، فعال بودن در مقابل منفعل بودن که قسمتهای اول به جهان علم و توسعه و قسمت های دوم متعصبانه ست! ختم می شود که بر اساس دیدگاه توسعه فرهنگی و ریشه اعتقادات مذهبی در ایران این تفکر یعنی اسیر بورژوازی شدن که راه نجات را در سایه زندگی کردن است، می داند و انسداد فکری در این برهه از زمان به نظر برخی از اندیشمندان در ایران شروع می شود. که البته نمی گویند این افکار در ظلمت بودن است اما راه ظلمت را در ایران انتخاب کردن است. و از طرفی اگر نخواهیم با جهان بیرون از جوامع خود، خودمان را سازگار کنیم، در واقع عدم تغییر منابع فکری اتفاق افتاده است و تا وقتی منابع فکری ثابت باشد تضادهای فرهنگی جهانی، هم مترادف نمی شوند که یا باید منافع فکری را تغییر داد و یا باید تضادهای جهانی را پذیرفت. البته برخی معتقدند جغرافیا نمی تواند از منابع فکری تلقی شود. مثلا ما در تهران زندگی می کنیم اما از افکار فوکویاما بهره مند می شویم. نباید خود را به این مجاب کرد که علم خارج از محدوده ی دانشگاه در جوامع جهان سوم کارایی ندارد. در اینجا سؤالی در ذهن نگارنده پیش می آید که پس انتظار ما از آدمها چه می شود؟ آدمهایی که مادام در حال پویایی هستند و با پیشرفت علم سیال... که همان نظریه دان ها در پاسخ می آورند: منظور کدام علم است؟ علم ذاتی یا عرضی؟ اگر منظور علم ذاتی باشد راه کشف محدود است و اگر مراد علم عرضی باشد که منابع محدود است پس قطعیتی در این نظر هم نیست.

با توجه به محدود بودن علم جهت توسعه همه جانبه در



و از سوی دیگر برخی از نظریه پردازان و برنامه ریزان توسعه جهان به این نتیجه رسیدند که شاخص های مادی به هیچ روی امکان ارزیابی درجه آسایش و شکوفایی انسان ها را نمی دهد و باید علاوه بر آنها معیاری دیگری ابداع شود. معیارهایی همچون مفهوم توسعه انسانی که ملاحظه های دیگری را به مانند ارزش های والای انسانی و اهدافی که در جوشی اجتماعی و فرهنگی به زندگی انسان ها معنا بخشد، پیش می کشد.

پرداختن به این موضوع نیاز به نگاهی ژرف تر و تاملی افزون تر دارد. اگر بپذیریم که انسان ها از آن روی بر کالاها و خدمات (حتی نوع اجتماعی و فرهنگی آن) ارزش قائل هستند که کالا و خدمات به آنان امکان می دهد تا آن طور که می خواهند زندگی کنند، این امر به ناگزیر به فرهنگ و اوضاع اجتماعی شان برمی گردد. به بیان دیگر، ما با چنین روندی به نقش کارکردی فرهنگ پی می بریم. بنابراین گر چه فرهنگ کارکردی ابزاری در توسعه دارد اما کارکردش به همین جا ختم نمی شود. افزون بر این فرهنگ الهام بخش هدف هایی است که به زندگی مان معنا می بخشد. فرهنگ در بسیاری از موارد نه تنها راه رسیدن به اهداف دیگر توسعه است، حتی مهمتر از آن بنیاد هویتی و معنایی تمامی آرزوها و اهداف زندگی نیز هست. زیرا فرهنگ است که تعیین می کند اعضای آن فرهنگ، رابطه شان را با محیط و مردم درون و بیرون فرهنگ شان چگونه تنظیم و حفظ کنند. به عبارت دیگر دقیق تر فرهنگ واقعیات را برایمان معنا می کند.

نتیجه گیری:

توسعه علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را در بردارد و شامل دگرگونی های اساسی در ساختهای نهادی،

در کشور ما واقعیت این است که پذیرفتیم، توسعه نیافته ایم! اگر هم توسعه یافته ایم بیشتر آثار نمایشی دارد. ما به توسعه اقتصادی دست یافته ایم ولی در حوزه توسعه فرهنگی، سیاسی و ارتباطی متاسفانه جا مانده ایم چون انتظارات مردم توسط حکومت برآورده نشده است و مردم به مشارکت های سیاسی، فرهنگی و ارتباطی دست نیافته اند. البته در این زمینه هم نظریه پردازی که در قالب الگوی توسعه غربی بر اساس معیارهای فرهنگ ایرانی تعریف جدیدی از توسعه ارائه داده اند کم نیستند.

اکثر مردم فرهیخته ایرانی که دل در گرو ایران دارند امیدوار هستند که بر اساس فکری همین نظریه پردازان و رهبران فکری توسعه همه جامعه درآینده ایران اسلامی بنا خواهد شد و حتی تاکید دارند، نباید به منابع غرب رجوع کرد. در ادامه آنان اعتقاد دارند که این غرب بود که از قانون ایران باستان جهت توسعه استفاده کرده است که در این زمینه اشاره یی به منشور کوروش دارند. راه فعلی این دانشمندان در ایران هم دارد این واقعیت ها را نشان میدهد. هزینه دادن هم بخشی از اهداف آنان می باشد. و آن ها معتقدند که آرمان گرایان تا پای مرگ دست از آرمان نمی کشند. فعال بودن افکار امثال آن ها نشاندهنده زنده بودن مسیری است که امثال اردوغان طی کردند. و به نظر نگارنده تا امثال افراد متعصب نخواهند به شخصیت افراد احترام بگذارند توسعه فردی که زیربنای توسعه می باشد، اتفاق نمی افتد و در جامعه ایران توسعه همه جانبه محقق نمی شود. در ایران تا راه توسعه مشخص نباشد، فرد و فرهنگ هر دو سردر گم هستند و در شرایط فعلی راهی را که ما خواهیم پیمود با هزینه های نسبتا سنگین به توسعه دست خواهیم یافت. و در پایان تنها از راه آموزش فرهنگی و مطالعه و آگاهی بخشی توسط وسایل ارتباط جمعی آزاد و مستقل می توانیم مردم را مجهز کنیم و آنها را ایزوله کنیم تا نمی از افکار مزاحم در آنها رسوخ نیابد. ما باید با شجاعت در هر حوزه ای حرف خودمان را بزنیم وقتی دست و ذهنمان خالی باشد به مبانی و مبادی مطالعات غربی رجوع می کنیم و این رجعت به غرب باعث تضادهای فرهنگی می شود و افراد را در جامعه جهان سوم چند شخصیتی بار می آورد. «همه آرزویم این است، چه کنم که بسته پایم»

منابع:

- دیدگاه دکتر خانیکی
- دیدگاه دکتر معتمدنژاد
- دیدگاه دکتر تهرانیان
- توسعه در جهان سوم/ت: شعبانعلی بهرامپور
- سایت همشهری آنلاین

ایران باید توجه داشت در سطح فردی، نظریه های مربوط به روان شناختی فردی تاکید شده است که طرز تلقی افراد شرط لازم برای ایجاد جامعه مدرن است. برخی افراد روشنفکر در ایران آثاری را نقد می کنند که مورد تایید متخصصانش قرار می گیرد. منتها اعتقاد خود را دارند و پایبند به مسائل دینی هم هستند. که البته این افراد آرمانی تا حدودی به نظریه هایی که ریشه غربی دارد بی توجه هستند و اگر درصدد تعریف جدیدی از توسعه بر مبنای نیازهای امروز جوامعی مثل ایران نباشند پس این جوامع با توسعه فاصله دارند و مدتهای زیادی همچنان از طرف حکومت ها تحقیر خواهند شد.

از طرفی نیز برخی اعتقاد دارند اساس و مبنای توسعه ایران ریشه مذهبی دارد دین را شخصی می پندارند، همچنین توصیه می کنند همچنین نباید در جوامعی مثل ایران که مذهب ریشه کهن دارد به حاشیه برود و در عین حال نباید ابزار سرکوب توسعه انسانی توسط دولت ها شود. چون عصر، عصر بیداری از طریق وسایل ارتباطی می باشد از همه با اهمیت تر این است که این افراد خود کاملا به مسائل دینی نیز پایبند هستند.

به اعتقاد این نظریه دان ها، کسانی که کاریزما هستند می توانند اساس جامعه مدرن را بر مبنای افکار خودشان تاسیس کنند. و آنها به این اصل تاکید دارند که روان شناختی مدرن برای جوامع ترقی نیافته نباید تجویز شود. کشورهایی مثل ایران می توانند از طریق شناخت شبهات سنت به سمت مدرنیته حرکت کنند در غیر اینصورت توسعه به بن بست اساسی منتهی می شود.

از طرفی برخی از اندیشمندان ایرانی اعتقاد دارند بر اساس سنت، هیچ گاه نباید انتظار داشت که یک جامعه مدرن داشته باشیم. مثلا دین در ترکیه آزاد است و هر کسی خودش انتخاب می کند. اردوغان خود شیعه، ملی و مذهبی است و همسرش حجاب کامل دارد ولی به خاطر مردمش موضع سیاسی خود را حتی از ایران هم جدا می کند. چون به این واقعیت رسیده است که دیگر دوران حکومت بر مردم به سرآمده است و این محقق بودن توسعه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی را دولت برای مردم در ترکیه می باشد و نباید دفاع تمام عیار از دین ما را به این اختلاط بیاندازد که گاهی کسانی اشتباه می گیرند که دخالت دین در جامعه، گویی است که در سایه دین توسعه شکل نخواهد گرفت. به اعتقاد همین نظریه دان ها کسانی که سنت را در مسائل حکومتی راه می دهند دقیقا حکومتی می اندیشند. و با داشتن ذهنیت سرکوبگرانه از دین، سازگاری دین با علم و جامعه و جهان جدید را به مخاطره می اندازند که همانطور که در بالا اشاره شد در مدل ترکیه چنین سازگاری دین با توسعه جهانی کاملا مشهود است.